

دکترین حقوقی قلمرو داوری

در نظام اساسنامه‌ای شرکت‌های سهامی

دکتر مهدی شبروهی



داوری در شرکت‌های سهامی است. برای تعیین قلمرو داوری ضرورتاً باید دقت لازم و کافی را در حدود و شمول مادتین ۲۴۱ و ۲۷۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مبذول داریم تا بتوانیم پهنه‌بندی مقتضی قانون و اصول مسلم حقوقی در تفسیر و تحلیل مناط تنقیحی مواد را تعیین و ترسیم نماییم. در موارد بسیاری مشاهده شده است که سهامداران شرکت‌های سهامی، و عموماً در شرکت‌های سهامی خاص، اختلافات حادث در کلیه امور را به داوری ارجاع نموده‌اند و در پاره‌ای اوقات، علیرغم مخالفت احد از طرفین اختلاف و رجوع به مراجع قضایی جهت تعیین صلاحیت مرجع داوری برای رسیدگی به موضوع مختلف فیه که خود تردید در صلاحیت مرجع داوری در خصوص مورد را تأیید

عموماً و به‌طور علی‌الرسم، شرکت‌های سهامی تأسیسی در ایران، در رعایت مقررات ماده ۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مبادرت به تدوین اساسنامه می‌نمایند و چون این اساسنامه‌ها در ارکان اصلی متحدالشکل و در ماهیت منابع تصمیم نیز متحدالوصف هستند، لذا در ماده ۶۲ ارجاع اختلافات به داوری را ترسیم و مبحث اختلاف را با اندک تغییراتی تعیین و ترسیم می‌نمایند.

امر داوری در شرکت‌های سهامی ظاهراً ساده و پسندیده است و اراده عموم شرکا و سهامداران به نتایج حاصله از داوری در اختلافات حادث نیز مبتنی بر توافق و تراضی است. صرفنظر از هویت مرجع داوری که گاه محصور در اشخاص حقیقی و گاه در اشخاص حقوقی است که به‌هیچ‌وجه محل بحث فعلی ما نیست، موضوع مهم موردنظر، قلمرو

امر داوری در شرکت‌های سهامی، ظاهراً ساده و پسندیده است و اراده عموم شرکا و سهامداران به نتایج حاصله از داوری در اختلافات حادث نیز مبتنی بر توافق و تراضی است.

● هر تصمیم و اقدامی که در حوزه امور ماهیتی و حیات شرکت اتخاذ شود، در صورت بروز اختلاف و یا ظهور ادعا از سوی ذی‌نفع، قابلیت ارجاع به داوری را ندارد و لزوماً در محدوده صلاحیت دادگاه محل یا شهرستان قرار می‌گیرد.



۲۷۰ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت به شرح

مراتب مندرج در متن ماده مذکور است.

به‌عنوان مثال، مقنن صلاحیت

رسیدگی به تخلفات انجام شده به اعتبار

عمل حقوقی یا واقعه حقوقی حوزه

محصور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۱۱ قانون

اصلاح قسمتی از قانون تجارت را به

شایستگی صلاحیت دادگاه شهرستان

به استناد تبصره ماده ۱۱۱ همان قانون

تعیین و احصا نموده است. همچنین

ماده ۱۲۷ قانون مذکور نیز عمل بر خلاف مدلول

ماده ۱۲۶ قانون فوق را مشمول صلاحیت دادگاه

شهرستان، البته با تقاضای هر ذی‌نفع دانسته است.

از مراتب فوق می‌توان این واقعیت را از مقصود

قانونگذار کشف کرد که در عمل به اراده‌های

سهامداران تشکیل دهنده مجامع عمومی،

می‌بایست محاط‌بودن اراده را به مقررات قانون

تفسیری و قانون امری مسلم دانست، زیرا هرچاکه

صحت از حقوق ذی‌نفعان به‌طور کلی که اعم از

سهامدار است، شده است، مقنن مرجع تشخیص و

حل اختلاف و فصل دعوا را به صراحت تعیین نموده

و با این اصول مقررات اساسنامه نمی‌تواند رادع آن

گردد و از این بررسی می‌توانیم به این نتیجه برسیم

که هر تصمیم و اقدامی که در حوزه امور ماهیتی و

حیات شرکت اتخاذ شود، در صورت بروز اختلاف و

یا ظهور ادعا از سوی ذی‌نفع، موضوع قابلیت

ارجاع به داوری را ندارد و لزوماً در محدوده

صلاحیت دادگاه محل یا شهرستان قرار می‌گیرد.

می‌نمود، دادگاه‌های محترم مرجوع الیه نیز

همچنان به اعتبار اساسنامه و موضوعیت اختلاف و

بدون در نظر گرفتن صلاحیت ذاتی مراجع قضایی در

موارد تصمیمات ماهیتی سهامداران و مجامع

عمومی عادی و فوق‌العاده، از طریق اصل طریقت،

به شایستگی صلاحیت مرجع داوری اعلام نظر و

حکم صادر نموده‌اند. این قسمت از تصمیمات

متخذه در حوزه اساسنامه، دارای وجوه ماهیتی و

واجد آثار کیفی در شخصیت حقوقی شرکت، که

موجب تغییر در روابط حقوقی شرکت با سهامداران و

ثالث ذی‌نفع از قبیل انحلال بر اساس اصل تخییر،

افزایش یا کاهش سرمایه، و تغییر در اساسنامه

شرکت است، نمی‌تواند از موضوعات اختلافی بین

سهامداران و شرکت تلقی گردد و اساساً ادعای وجود

اختلاف از سوی سهامداران با شرکت به دلیل رعایت

نصاب قانونی که رافع آثار تصمیمات فردی است و

مؤثر در ایجاد خلل به تصمیمات اتخاذی به شرح

قبلی بشمار نمی‌رود، نمی‌تواند موجب

ارجاع به داوری بر اساس اساسنامه

گردد.

در کلیه موارد مصرحه در مواد قانون

اصلاح قسمتی از قانون تجارت که نظام

اتخاذ تصمیم شکلی و ماهیتی

شرکت‌های سهامی را تبیین و تأیید نموده

است، به‌طور قطع میزان بستگی

مستقیم آثار نظام اتخاذ تصمیم با

ذی‌نفعان - اعم از سهامدار یا ثالث - در نظر گرفته

است. آن قسمت از تصمیمات اداری که به‌وسیله

مجمع عمومی عادی گرفته می‌شوند، اساساً و

علی‌العموم دارای جنبه ماهیتی نیستند، بلکه در

فرایند تصمیمات ماهیتی می‌توانند به‌عنوان یک

میان‌بند معرفی و محسوب شوند، در حالی که کلیه

تصمیمات لازم‌الاتخاذ از سوی مجمع عمومی

فوق‌العاده به‌طور بلاواسطه دارای اثرات مطلق و

ماهیتی در حیات شرکت به حساب می‌آیند. در

قسمت اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده که

به دلیل تصمیمات متخذ، رابطه حقوقی ذی‌نفعان

- اعم از سهامدار یا ثالث - با شرکت را مستقیماً

در معرض تغییر قرار می‌دهد، از امور قابل ارجاع به

داوری طبق اساسنامه نیست، چراکه قانونگذار برای

رعایت مصلحت ذی‌نفعان در قبال قدرت قانونی

فراخوان شرکت‌های تجاری در جامعه، مبادرت به

تعیین معیارهای شایستگی صلاحیت ذاتی مراجع

ذیربط نموده است، که از جمله امور مصداقی ماده

صرف نظر از هویت مرجع

داوری که گاه محصور در

اشخاص حقیقی و گاه در

اشخاص حقوقی است، موضوع

مهم مورد نظر، قلمرو داوری

در شرکت‌های سهامی است.